رضا غلامی در نشست «امام خمینی، انقلاب اسلامی و فلسفه صدرایی» مطرح کرد

آرای مردم در مشروعیت قانون دخالت دارد

عمده انتقادات درمورد ملاصدرا ناشی از برداشت‌های ناصواب است

متن پیش‌رو مشروح سخنرانی رضا غلامی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در نشست امام خمینی، انقلاب اسلامی و فلسفه صدرایی است که در ادامه می‌خوانید.

///

یکم. مختصات فلسفه صدرایی

حکمت متعالیه یا فلسفه صدرایی، یکی از شاخه‌های فلسفی مشهور، پرطرفدار و اثرگذار در جهان اسلام محسوب می‌شود و تاکنون در باب آن هزاران مقاله و کتاب به زبان‌های گوناگون نوشته شده است. برخی طرح اولیه ایده حکمت متعالیه را به ابن‌سینا نسبت می‌دهند، لکن آنچه مسلم است این ملاصدراست که ایده حکمت متعالیه را متناسب با اندیشه‌های خود محقق کرده است. اگر بخواهم به مهم‌ترین ویژگی‌های فلسفه صدرایی اشاره کنم، از مقدمه استاد برزگوار و نورچشم‌مان آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله تعالی بر کتاب گرانسنگ رحیق مختوم که شرح و تفسیری است بر اسفار ملاصدرا مدد می‌گیرم. ایشان در این مقدمه و به مناسبت ورود به شرح و تفسیر اسفار اربعه که باید آن را گل سرسبد آثار ملاصدرا محسوب کرد، اهم ویژگی‌های فلسفه صدرایی که خلاصه‌ای آن را برخی پژوهشگران محترم تهیه کرده‌اند، این گونه بیان می‌کند:

یک. تبیین صحیح و عمیق اصل مساله و سپس شرح درست مباحث فلاسفه و الهی‌دان‌های گذشته.

دو. آشنایی درخور ملاصدرا با مبانی فلاسفه یونان و فلاسفه مسلمان و حفظ آنها از دستبرد تحریف و برداشت سوء کج‌اندیشان.

سه. استنباط فروع فراوان از همه مبانی پیشینیان که آن فروع احتمالا براساس اصول پذیرفته‌شده مورد توجه آنها قرار نگرفته بود.

چهار. تاسیس اصول و مبانی جدید که هریک زمینه استنباط فروع عمیق فراوان دیگرند.

پنج. داوری منصفانه بین آرای گذشتگان و تشخیص غث و سمین و تحقیق آنچه صواب است و ابطال آنچه ناصواب است.

شش. عدم اکتفا به برهان صرف، بلکه توجه به تحصیل عرفان و شهود، و بسنده نکردن به جمع بین برهان و عرفان بدون عرضه بر قرآن و نیز وحی را محور تفکر و مدار شهود دانستن و بسیاری از مبادی برهان و مجالی عرفان را با راهنمایی آن فراهم کردن و همچنین تطبیق بین حکمت و شریعت، و شریعت را منزه‌تر از آن دانستن که با فلسفه الهی نسازد، و فلسفه را کوچک‌تر از آن دانستن که با شریعت موافقت نکند.

هفت. بینش عقلی و گرایش برهانی داشتن و تسلیم شهرت نشدن و از ناحیه مدح و قدح جمهور تغییر اندیشه ندادن، و با آرای جمهور حکما در صورت غفلت آنان همانند اوهام توده مردم در صورت انحراف آنها مخالفت کردن.

هشت. صحت‌وسقم سخن غیرمعصوم(ع) را بدون انتساب به گوینده بررسی کردن، و مذهب خاص قائل را مایه صلابت یا هون کلام وی ندانستن، یعنی ارائه استواری یا سستی گوینده از باسخن او سنجیدن، زیرا آنچه با بنان یا لسان نوشته یا گفته می‌شود ترجمان عقل راقم یا قائل است: «تکلموا تُعرفوا، فإن المرء مخبوءٌ تحت لسانه.»

دوم. آیا اطلاق فلسفه به آموزه‌های عقلانی مرحوم صدرالمتالهین درست است؟

خود صدرالمتالهین سیستم خاص فکری خویش را «حکمت متعالیه» نام‌نهاده و فلسفه‌های مشهور متداول اعم از اشراقی و مشائی- را «فلسفه عامیه» یا «فلسفه متعارفه» خوانده است. با این حال، برخی، فلسفه صدرایی را کلام یا الهیات قلمداد کرده‌اند. استاد گرامی دکتر غلامحسین ابراهیمی‌دینانی می‌گویند: «ملاصدرا از این تسمیه (حکمت متعالیه) دقیقا سخنان طرف‌سازی مراد می‌کند. علت نام‌گذاری «حکمت متعالیه» از سخنان خود صدرا چنین برمی‌آید که وی با چنین نامی حکمت خودش را بدین جهت می‌داند که سیستم متعالی ارائه می‌کند. او یک سیستم دارد. چه اینکه نظریه‌ای که ارائه می‌کند و در سرتاسر فلسفه خودش به آن پایبند است و تا آخر نیز از آن جتابدری می‌کند، همان «اصالت وجود» است. ملاصدرا بسیاری از مباحث مهم فلسفی را با محور «اصالت وجود» حل می‌کند. وقتی با این زبر یا با اساس (اصالت وجود) وارد حل وفصل مسائل می‌شود، نام فلسفه‌اش را «حکمت متعالیه» می‌گذارد، چراکه اساس وجود، متعالی‌ترین مفهوم است. حکمت صدرالمتالهین متعالیه است، چون وجود متعالی است و «وجود» حرف اول و آخر ملاصدرا در این فلسفه است.» از اندیشمندان معاصر دیگری که با کلام اطلاق کردن به حکمت متعالیه مخالفند، استاد شهید مطهری است که معتقد است فلسفه اسلامی من‌جمله فلسفه صدرایی به‌سمت کلام نرفته، هرچند از کلام استفاده کرده است. به قول محقق گرامی جناب آقای دکتر فنایی اشکوری، یکی از وجوه تاثیر کلام بر فلسفه از جهت تشکیکاتی است که متکلمان طرح کردند و درپی آن فلاسفه به چارچوبی یافتن راه حل پردا‌ختند، نه اینکه فلاسفه آرای متکلمان یا روش آنها را پذیرفته باشند.

علاوه بر اینها، همان طور که می‌دانید در حکمت متعالیه هرچند منزلت والای وحی درک می‌شود اما بنا نیست چیزی از دایره محک عقل بیرون بماند، لذا ملاصدرا اصرار دارد مرین بهره‌گیری از قرآن و عرفان، اصل عقل بذیری روشمند را کاملا رعایت کند. همچنین باید توجه کرد حکمت متعالیه مانند کلام قدماء از عقاید دینی ندارد، بلکه عرض اصلی‌اش از پیوند میان عقل، قرآن و عرفان باز کردن راه‌های جدید برای بسط و تعمیق عقلی‌شناسی خود است.

سوم. تمایزات اصلی فلسفه صدرایی از سایر فلسفه‌ها

آیت‌الله جوادی آملی در کتاب رحیق مختوم امتیاز فلسفه صدرایی از سایر علوم را این گونه بیان کرده‌اند:

یک. عناصر اصلی حکمت متعالیه عبارت است از برهان، عرفان و قرآن.

دو. حکمت متعالیه کمال خود را در جمع میان برهان، عرفان و قرآن می‌داند و هریک را در عین لزوم و استقلال از دیگری می‌طلبد و با اطمینان به هماهنگی و جزم و عدم اختلاف همه آنها را اگرچه هم می‌بیند و در مقام سنجش درونی، اصالت را از آن قرآن می‌داند و برهان و عرفان را در محور وحی انفکاک‌ناپذیر مشاهده می‌کند، اما مشارب فلسفی دیگر و نیز عرفان نظری، کلام و حدیث، با اشتراکی که بین آنهاست فقط به یک جهت از جهات؛ عرفان، برهان، قرآن و وحی اکتفا می‌کند و به جهات دیگر نمی‌پردازد و اگر هم به جهتی از جهات دیگر دسترسی یابند آن را به‌عنوان موید می‌پذیرند، نه به‌عنوان دلیل.

سه. حکمت متعالیه جامع است؛ چراکه هم اهل شهود را سیراب می‌کند و هم اهل بحث را به علم یقینی می‌رساند، با این وصف حکمت متعالیه تنها حکمتی است که هم برای خود حکیم، هم برای دیگران، هم اهل شهود و هم برای اهل نظر کافی است.

چهار. حکمت متعالیه به‌منزله حقیقت بسیطه‌ای است که در اثر ساطت خود همه کمال‌های فلسفه‌های دیگر اسلامی را به نحو احسن دارا است.

با این وصف، از منظر آیت‌الله جوادی آملی، حکیم متأله از منظر ملاصدرا باید واجد خصایصی باشد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

یکم. حکیم متأله کسی است که اهل برهان، عرفان و قرآن است.

دوم. تنها راه وصول به این مقام حرکت جوهری روح در مسافت‌های اسفار چهارگانه است.

سوم. نشانه کمال حکمت متعالیه و تمام این نعمت برای حکیم متأله، جمع بین غیب و شهود است.

چهارم. مصداق کامل حکیم متأله، انسان متعالی معصوم است.

پنجم. حکیم متأله، انسان کاملی است که در پرتو اطلاق وجودی خویش واجد همه کمال‌های عرفا، حکما، متکلمان و محدثان است، لذا معارف آنان را بهتر از خود آنها دارا است و توان تقریر آن را دارد.

دکتر فنایی اشکوری درباره دیدگاه استاد شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «حکمت متعالیه دربردارنده همه روش‌های صرف در تحصیل معرفت و اوج کمال فلسفه تا زمان ماست.» دکتر اشکوری تاکید می‌کند که مطهری ۲۲ مساله اصلی از حکمت متعالیه را که ملاصدرا در آنها به نوآوری پرداخته، برمی‌شمارد و درباره برخی از آنها توضیحاتی را بیان می‌کند.

استاد مطهری در باب امتیاز فلسفه صدرایی معتقدند: «در مکتب صدرالمتالهین بسیاری از مسائل مورد اختلاف مشاء و اشراق، یا مورد اختلاف فلسفه و عرفان یا مورد اختلاف فلسفه و کلام برای همیشه حل شده است. البته ایشان به‌طور پررنگ تاکید می‌کند که فلسفه صدرالمتالهین یک فلسفه التقاطی نیست، بلکه یک نظام خاص فلسفی است که هرچند روش‌های فکری گوناگون اساس فلسفی در پیدایش آن موثر بوده‌اند باید آن را نظام فکری مستقلی دانست.»

استاد مطهری می‌گوید: «صدرالمتالهین ازجمله کارهایی که کرد، این بود که به مباحث فلسفی که از نوع سلوک فکری و عقلی است، نظام و ترتیبی داد شبیه آنچه عرفا در سلوک فکری و روحی بیان داشته‌اند. عرفا معتقدند که سالک باید کار سنتی وش عارفانه شعرگونه را کنار بگذارد.»

چهارم. فلسفه صدرایی، سیاست و تمدن اسلامی

واقعیت این است که صدرالمتالهین در بسیاری از نوشته‌هایش به سیاست متعالیه و مباحثی نظیر خلافت الهی، نبوت، ولایت سیاسی، شهر، رابطه دین و شریعت، عدالت، قانون، حاکمیت اجتماعی، و همچنین نقد و بررسی مسائل اجتماعی زمانه خود پرداخته است اما غالب مباحث ایشان در این خصوص را می‌توان در کتاب‌های مهم «اسرار» و معاد، «شرح اصول کافی» و «الشواهد الربوبیه» مشاهده کرد.

ملاصدرا در نظریه تقسیم‌بندی علوم خود، حکمت را به دو قسم حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌کند. هرنظر از حکمت نظری، و حکمت عملی را به علم اخلاق، حکمت منزلی و حکمت مدنی تقسیم می‌کند و حکمت مدنی را به علم سیاست و علم نوامیس (شریعت) تقسیم می‌کند.

درواقع اداره جامعه مدنی و سیاسی و نهادهای اجتماعی آن را که فقه، حقوق و قوانین و مقررات کوچک و بزرگ دینی یا غیردینی (منظور عقلی که البته آن هم به تعبیر درست خارج از دین نیست) در این بخش جا می‌گیرد، مانند سایر فلاسفه اسلامی علم سیاست اطلاق می‌کند.

از منظر ملاصدرا اصول یا به‌تعبیری مانوس‌تر، روح علم سیاست را باید در دین و شریعت الهی جست‌وجو کرد، لکن به‌نظر می‌رسد این به معنای موضع بودن سیاست و شریعت در جزئیات و کنار گذاشتن دریافت‌های عقلی در حوزه سیاست نیست، ضمن آنکه سیاست در عرصه‌هایی نسبت به شریعت نقش پیشینی و بسترساز را ایفا می‌کند.

به قول آیت‌الله جوادی آملی، صدرالمتالهین از منظر بالا وارد مسأله سیاست شد تا کسبوه‌های همه قوانین را ترسیم و ترمیم کند. ایشان ادامه می‌دهند این شاهکار حکمت متعالیه است که نقطه شروع را به خوبی شناخته، ریشه‌یابی کرده و نقاط ضعف را نیست که از منظر حکمت متعالیه تبیین شود. هنگامی که خودخواهی در انسان موجب می‌شود انسان‌ها بدون وجود دولت و مقررات اجتماعی نه‌تنها در مسیر هلاکت قرار بگیرند، بلکه اساسا، از مسیر اصلی منحرف شوند، بنابراین کمک به مردم و جامعه آنها برای وصول به جوار خدا از وظایف اصلی حکومت دینی است.

تاکید ملاصدرا بر عدالت

در اندیشه غالب فیلسوفان اسلامی، عدالت، از جنان جایگاهی برخوردار است که بدون آن اجرای قوانین عادلانه در یک جامعه امکان‌پذیر نیست. چنانچه ملاصدرا در مورد لزوم وجود قانون و تبعیت از آن می‌گوید به قانونی محتاج است که عامه خلق به آن رجوع کنند، و طبق آن به عدل حکم کند، و لاجرم فاسد و ظالم مختل می‌شود.

همچنین ملاصدرا در شرح اصول کافی می‌گوید: «نوعا، انسان در وجود و بقایش ناگزیر از مشارکت است، و مشارکت تمام نمی‌شود جز به معامله، و معامله را ناگزیر از نسبت عدل و قانون است، و سنت عدل را ناچار از نسبت گذار و قانون گذار عادل است، و جایز نیست که مردم را با آرا و هوس‌هایشان در آن حال رها کنند تا منجر به اختلاف گشته و هر که آنچه به نفعش است عدل و آنچه به ضررش است ظلم و جور پندارد.»

پیشرفت و تمدن‌سازی در نگاه صدرایی

همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد ملاصدرا حقیقت انسان را موجودی جمعی و تالیفی یا مدنی بالطبع قلمداد می‌کند و لذا حیات انسان در گروه شکل‌گیری جامعه و سپس تعاون اجتماعی و تمدن‌سازی است. البته جامعه‌سازی و تمدن‌سازی از نگاه ملاصدرا صرفا یک امر دینوی نیست، بلکه یکی از خواص جامعه و تمدن تعاون اجتماعی در جهت رسیدن انسان به اعلی روحی است.

در این میان، ملاصدرا همچنان تاکید بر نقش تعیین‌کننده‌ای که برای عقل قائل است، می‌گوید: «هرگاه عقل قائم شود، شهوات مقهور را خدمت می‌کنند؛ و هرگاه جور برپا شود عقول شهوات را خدمت می‌کنند، پس، طلب آخرت اهل هر سعادت است و حب دنیا رأس هر معصیت.»

با همه اینها، ملاصدرا به‌رغم توجه ویژه‌ای که به عالم ماتفریک دارد، در کتاب اکسیر العارفین، دنیا را مانند سپهر دهم و پیش از اینکه در فرودگاه پیدایش یک می‌شوند و آنگاه آنجا می‌نشینند.

مقصد حیات دنیوی در نگاه ملاصدرا و نیاز به دولت

به قول استاد گرامی جناب آقای دکتر نجف لک‌زایی در کتاب اندیشه‌سیاسی متفکران مسلمان جلد۶ صفحه۱۹۸ ، ملاصدرا در کتاب الظاهر الالهیه- که از آخرین تالیفات او به شمار می‌رود- پیش‌فرض این دیدگاه را در عبارات است از حالت تعلق نفس به جسم و محسوس، تمام نباشد، اثر متقل و انقطاع به‌سوی باری‌تعالی که عبارت از سلوک باشد، صورت نمی‌گیرد، و امر دینوی در دنیا تمام نمی‌گردد تا آنکه بدن سالم باقی مانده و نسلش دائم و نوعش مستحفظ و این دو امر تمام نمی‌شود مگر به اسبابی که وجود این دو را حفظ نماید و اسبابی که مفسد است و مهلکات این دو را، دفع نماید.»

رئیس اول در اندیشه ملاصدرا

از نظر ملاصدرا رئیس مدینه نا‌گزیر نبی‌ای است که مصداق تام حکیم متأله است. به بیان دیگر، اصولاً کسی جز نبی نمی‌تواند عهده‌دار اراده طریق وصول به مطلوب باشد. ملاصدرا شرح اصول کافی می‌نویسد: «آشکار است که سیاست مدار، پیشوا و امام، این مقام (منظور ولایت سیاسی) را به خاطر تخصص و کمال در دانستن و اشراق، حاوی دیگران از او بپذیرند و سخن او را گوش فرادارند و بپذیرند؛ و طبیب در اثر تخصص و دانش خود و توانایی که در معالجه بیماران دارد، سزاوار است، حال بیماری باشد یا نباشد و طبیب بود او نبودن بیمار از میان نبرد.»

امامت از منظر صدرا

ملاصدرا حد در شرح اصول کافی می‌گوید: «نظام دین و دنیا جز با وجود امامی که مردمان به او اقتدا و از او پیروی کنند و راه هدایت و پرهیزگاری را از او بیاموزند نمی‌گیرد، و نیاز به او در هر زمان مهم‌تر و بالاتر است از نیاز به خوراک و پوشاک‌شان و آنچه در روند اینها از منافع و ضرورات است.»

البته مرحوم صدرالمتألهین در شرح اصول کافی می‌گوید: «زمین را ناگزیر پس از منقضی شدن زمان نبوت، امامی است هدایت‌جو که اکثریت بنا، نظر و اقلیت را فرد دیگر باشد، در این صورت طرف اکثریت، مشروع است و طرف اقلیت مشروعیت ندارد، زیرا ترجیح مرجوح بر راجح صحیح نیست. از این رو گفته می‌شود که آرای مردم در مشروعیت قانون، مشروعیت زعامت یک شخص و مشروعیت یک حکم، مشروعیت و والات نماینده ... دخالت دارد.»

آیت‌الله جوادی آملی می‌افزایند: «اگر گفته شود که عقل این را می‌فهمد در پاسخ باید گفت: در اینجا کاشف است نه اینکه قانون‌گذار باشد. عقل والی و شارع نیست؛ عقل صراط مستقیم‌ست، بلکه سراج منیر است؛ عقل برهانی، چراغ روشن خوب است. چراغ، هیچ کس را به مقصد نمی‌رساند، بلکه تنها راه را نشان می‌دهد. عقل صاحب ولایت نیست، بلکه صاحب درایت است. بنابراین رجحان اکثر بر اقل به درایت عقل است نه ولایت آن.» حاکمیت نیز در اینجا به معنای درایت است.»

بااین‌وصف، می‌توان گفت که مشروعیت از این دیدگاه تمام‌آمتعلق به شارع مقدس است، لکن اگر مردم هرآینه چه بپیامبر، چه با امام و چه با حاکم و مجتهد اینها هم‌راهی نشدند، امکان تحقق عملی حکومت به کلی منتفی می‌شود و البته روشن است که همراهی مردم زمانی اثربخش است که از سر میل و رغبت باشد نه زور.

همچنین برای هر فردی از مجتهدین از طریق ادله تفصیلی ای که در دست آنان است راه و روش و منهجی قرار داده است و آن راه و روش همان است که ملاصدرا مدعا می‌گوید: «و هرگاه از تربیت مرکب و تدبیر منزل ذلها و غافل گردد، سفرش تمام نمی‌شود و مادام که امر معاش در دنیا به عبارت است از حالت تعلق نفس به جسم و محسوس، تمام نباشد، امر تنقل و انقطاع به‌سوی باری‌تعالی که عبارت از سلوک باشد، صورت نمی‌گیرد، و امر دینوی در دنیا تمام نمی‌گردد تا آنکه بدن سالم باقی مانده و نسلش دائم و نوعش مستحفظ و این دو امر تمام نمی‌شود مگر به اسبابی که وجود این دو را حفظ نماید و اسبابی که مفسد است و مهلکات این دو را، دفع نماید.»

تاکید ملاصدرا بر عدالت

در اندیشه غالب فیلسوفان اسلامی، عدالت، از چنان جایگاهی برخوردار است که بدون آن اجرای قوانین عادلانه در یک جامعه امکان‌پذیر نیست. چنانچه ملاصدرا در مورد لزوم وجود قانون و تبعیت از آن می‌گوید به قانونی محتاج است که عامه خلق به آن رجوع کنند، و طبق آن به عدل حکم کند، و لاجرم فاسد و ظالم مختل می‌شود.

همچنین ملاصدرا در شرح اصول کافی می‌نویسد: «و خلاصه انسان در وجود و بقایش ناگزیر از مشارکت است، و مشارکت تمام نمی‌شود جز به معامله، و معامله را ناگزیر از نسبت عدل و قانون است، و سنت عدل را ناچار از نسبت گذار و قانون‌گذار عادل است، و جایز نیست که مردم را با آرا و هوس‌هایشان در آن حال رها کنند تا منجر به اختلاف گشته و هر که آنچه به نفعش است عدل و آنچه به ضررش است ظلم و جور پندارد.»

پیشرفت و تمدن‌سازی در نگاه صدرایی

همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد ملاصدرا حقیقت انسان را موجودی جمعی و تالیفی یا مدنی بالطبع قلمداد می‌کند و لذا حیات انسان در گروه شکل‌گیری جامعه و سپس تعاون اجتماعی و تمدن‌سازی است. البته جامعه‌سازی و تمدن‌سازی از نگاه ملاصدرا صرفا یک امر دینوی نیست، بلکه یکی از خواص جامعه و تمدن تعاون اجتماعی در جهت رسیدن انسان به اعلی روحی است.

در این میان، ملاصدرا همچنان تاکید بر نقش تعیین‌کننده‌ای که برای عقل قائل است، می‌گوید: «هرگاه عقل قائم شود، شهوات مقهور را خدمت می‌کنند؛ و هرگاه جور برپا شود عقول شهوات را خدمت می‌کنند، پس، طلب آخرت اهل هر سعادت است و حب دنیا رأس هر معصیت.»

با همه اینها، ملاصدرا به‌رغم توجه ویژه‌ای که به عالم ماتفریک دارد، در کتاب اکسیر العارفین، دنیا را مانند سپهر دهم و پیش از اینکه در فرودگاه پیدایش یک می‌شوند و آنگاه آنجا

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

سه. جریان قدرت‌طلب‌ها که به اسم دین به درون سیستم سیاسی صفویه نفوذ کرده و رشد و بسط عقلانیت را مانع عوام‌فریبی‌ها و پیشبرد اهداف دنیاطلبانه خود تلقی می‌کنند.

هفتم. تأثیرپذیری امام خمینی (ره) از فلسفه صدرایی

هرچند امام خمینی (ره) یک شخصیت چندوجهی به شمار می‌رود که در عرصه‌های علمی گوناگون مانند کلام، فقه، تفسیر و اخلاق حقیقتاً پیشروست، اما آنچه خیلی اهمیت دارد، شخصیت فلسفی و عرفانی امام خمینی است که برحسب جایگاه فلسفه و عرفان در شاکله معرفتی انسان‌ها، مانند چتر بالای سر همه وجوه علمی امام حتی وجه فقهی ایشان باز است و آنها را به طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به طوری که می‌توان گفت، اگر امام یک فیلسوف و عارف بزرگ نبود، چه‌بسا خبری از کلان‌نگری‌های فقهی و نیز اثری از فتاوا و یا احکام حکومتی مهم و شجاعانه امام نبود.

بنا به شهادت اکثر شاگردان امام خمینی، ایشان حدود بیست سال مشغول تدریس و تشریح حکمت متعالیه بوده‌اند و به قدری علاقه‌مند و تحت‌تأثیر صدرالمتألهین بودند که در جاهای گوناگون از ایشان با عناوینی نظیر «صدرالحکماء المتألهین»، «شیخ العرفاء الکاملین»، «شیخ العرفاء السالکین» و یا «شیخ العرفاء الشامخین» یاد می‌کنند. امام در تجلیل از منزلت ملاصدرا می‌گویند: «ملاصدرا و ما ادراک ما ملاصدرا!» البته نباید از نظر دور داشت که این علاقه امام به ملاصدرا و متاثر شدن ایشان از صدرا و تدریس بیست‌ساله حکمت صدرایی، به منزله عدم ورود امام به نقد ملاصدرا نبوده است.

علاوه بر این، مشهور است که امام در مصاحبه‌ای که با محمد حسنین هیکل، نویسنده و روزنامه‌نگار مطرح مصری در نوفل لوشاتو، در پاسخ این سؤال که: چه شخصیت‌هایی غیر از رسول اکرم(ص) و امام علی(ع) و کدام کتاب‌ها به‌جز قرآن شما را تحت‌تاثیر قرار داده‌اند، می‌گویند: «شاید بتوان گفت در فلسفه، ملاصدرا؛ از کتب اخبار، کافی و از فقه، جواهر.» دکتر سیدحسین نصر نیز از حرکت امام خمینی براساس حکمت متعالیه تحلیل و تفسیر جالبی کرده است و می‌گوید: ورود امام به صحنه سیاست را بیش از هر چیز باید در مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت وی از حق به سوی خلق که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته است، جست‌وجو کرد.

به قول استاد گرامی جناب آقای دکتر عماد افروغ، این مطلب را نباید نادیده گرفت که «از دیدگاه ملاصدرا، عارف ربانی، فیلسوف و حکیم متأله، در سفر چهارم به مبانی مردم می‌آید. او با احساس تکلیف درصدد است تا به هدایت و اصلاح جامعه بپردازد. وقتی مطالب مربوط به این سیر را می‌خوانیم، این گونه به نظر می‌رسد که امام آن را پیش رو داشته است که جامعه را اصلاح کند، کرده است. ماموریت او این است که جامعه را اصلاح کند، پس سیاست به معنای صرف اعمال قدرت که جامعه‌شناسان سیاسی مطرح می‌کنند، نیست، بلکه به معنای هدایت و اصلاح است. این نکته حائز است که این اصلاح، بخشی از امور و سلوک عرفانی عارف است؛ یعنی اگر این اتفاق نیفتد، عرفان عارف، کامل نمی‌شود. در اینجاست که پیوند میان فرد و جامعه در اندیشه ملاصدرا و امام نمود می‌یابد؛ یعنی امام، یا اصلاح مردم در حال سلوک عارفانه است.»

با این اوصاف، امام خمینی جدای از علاقه‌های فلسفی به حکمت متعالیه مانند اصالت وجود، تشکیک وجود، امکان فقری، اتحاد عاقل و معقول، حرکت جوهری، جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء، بودن نفس، قاعده بسیط الحقیقه و غیره و بهره‌گیری نقادانه از حکمت متعالیه در اندیشه‌های هنری‌شناسانه خود، از جهات اساسی‌ای به حکمت متعالیه و تفکر سیاسی ملاصدرا بسیار نزدیک است که در رأس همه، می‌توان به اثرپذیری امام از اندیشه سیاسی ملاصدرا در جهت رسیدن به نظریه ولایت فقیه در تراز ولایت رسول‌الله اشاره کرد.

هشتم. امام خمینی و این عربی

در ساحت عرفان نظری، دو اثر کلیدی یعنی فتوحات مکیه و فصوص‌الحکم محی‌الدین ابن‌عربی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تردیدی نیست که امام به مجموعه آثار این عالم بزرگ و آثار عنایت خاصی داشتند. امام خمینی جدای از تحصیل طولانی مدت متون عرفانی ابن‌عربی در زمانه جوانی به استادی مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی (ره)، درآثار عرفانی خودشان مانند شرح دعای سحر، مصباح‌الهدایة الی الخلافة والولایة، تعلیقة علی الفوائد الرضویه، سرّ الصلوة، آداب الصلاة و چهل حدیث، در موارد پرشماری از ابن عربی با عناوینی همچون: شیخ کبیر، شیخ عارف، شیخ محقق، بزرگمرد، از ایشان نام برده و به عنوان یکی از بزرگان مشایخ اراب عرفان، مقام او را یاس داشته‌اند. مرحوم استاد سید جلال‌الدین آشتیانی در اثنای مقدمه مبسوطی بر کتاب مصباح‌الهدایة الی الخلافة والولایه دارند می‌نویسند: «مرحوم امام رضوان‌الله علیهما از کثیری از اکابر اینها عرفان به «خلص شیعیان امیرمومنان علیه‌السلام» تعبیر کرده‌اند، البته این مطلب مرحوم آشتیانی از این جهت اهمیت دارد که در گفته‌ها و وحتی در امروز کمتر از گذشته، بزرگانی چون ابن‌عربی می‌سازیم. ما خودمان هستیم که حکومت، اقتصاد، فرهنگ و دیگر نهادهای سیاسی، اجتماعی خود را می‌سازیم. اگر این گونه است در واقع باید پیوسته بیندیشیم و فکر، تأمل و سعی کنیم تا عوامل و نهادها و ساختارهایی را در مشکلات و در زندگی ما نقش مخرب دارند بازسازی، اصلاح، مدیریت و ترمیم کنیم یا اگر لازم است کلاً از بین ببریم و نهادها و ساختارهایی را که می‌توانند در بهبود وضع و در پیشرفت و تکامل ما نقش داشته باشند به وجود بیاوریم.»

در ادامه آقای افروغ این گونه نتیجه می‌گیرد: «انقلاب اسلامی به لحاظ فلسفی ریشه در حکمت متعالیه، به لحاظ فقهی ریشه در فقه جواهری، به لحاظ عرفانی ریشه در عرفان متعالیه و به لحاظ حدیثی در احادیث اهل‌بیت(ع) مخصوصا کتاب کافی ریشه دارد و این‌ها در خود کلمات حضرت امام(ره) هم به‌خوبی مشخص و نمایانند.»

همان‌طور که اشاره شد، از چند جهت نظریه انقلاب انقلاب اسلامی و گفتمان آن به فلسفه صدرایی وابسته است:

یک. از منظر هستی‌شناختی که متأثر از اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت بی‌وقفه هستی به سوی کمال و غیره که در نظریه ایده‌آلیستی انقلاب اسلامی و به‌ویژه در نظرات انقلابی امام خمینی به‌عنوان بنیانگذار انقلاب به اشکال گوناگون تبلور پیدا کرده است، و دوم، از منظر حکمت عملی سیاسی و وجوه اساسی آن مانند: رابطه دین و دنیا و مفهوم سعادت، اسلام سیاسی، نظریه انقلاب (حرکت جوهری)، اصل امامت در ساختار سیاسی، ولایت فقیه در دوران غیبت، رویکرد حقیقی و اصیل به جامعه و تعاون اجتماعی در جهت دست‌یابی به سعادت.

دهم. امکان نقد و تحول در فلسفه اسلامی

همان‌طور که بنده در سخنرانی‌ها و یادداشت‌های دیگر هم اشاره داشته‌ام، وقتی از یک فلسفه‌ای به‌خاطر مزیت‌هایش حمایت می‌شود، هرگز نباید از آن بوی تعصب به فلسفه خاص را استشمام کرد. در واقع، اصولاً تعصب‌ورزی با فلسفه پارادوکسیال است.

از طرف دیگر، روشن است که هیچ فلسفه‌ای مطلق نیست و همواره زمینه برای ظهور فلسفه‌هایی که از فلسفه‌های قبلی به مراتب جامع‌تر، کامل‌تر و راهگشاتر باشد وجود دارد. من با آنکه خود را یک شاگرد بسیار کوچک فلسفه می‌دانم، ایده‌هایی را برای تحول در فلسفه اسلامی دارم چه رسد به برخی بزرگانی که اگر زمینه فراهم شود حتماً نظرات خود در این عرصه را ارائه خواهند داد.

با این ملاحظه نه‌تنها نقد فلسفه اسلامی و به‌تبع آن فلسفه صدرایی خوب است بلکه مطمئناً، نقد عالمانه فلسفه صدرایی به تقویت آنها می‌انجامد. البته رعایت آداب نقد درباره فلسفه اسلامی مانند نقد هر فلسفه‌ای لازم است. چنانچه کسی به آداب نقد ملتزم باشد، اولاً بدون اشراف کافی به فلسفه اسلامی خود را در مقام نافذ این فلسفه قرار نمی‌دهد و ثانیاً اگر در مقام نقد قرار گرفت از ناسزاگویی و اتهام‌زنی‌های ناروا پرهیز می‌کند. من به‌طور خاص درباره فلسفه صدرایی عرض می‌کنم که ملاصدرا را آنکه یک نابغه بزرگ است و آثار بزرگ او به‌ویژه اسفار، یک شاهکار قلمداد می‌شود اما ملاصدرا معصوم نیست و چون معصوم نیست امکان خطا در افکار او وجود دارد؛ با این وجود، این از آداب نقد به در است که با جمع کردن برخی خطاهای صدرا، ظرفیت‌ها و خدمات عظیم فلسفه او نادیده گرفته شود؛ این در حالی است که بخش مهمی از آنچه توسط بعضی افراد ناشی‌ به‌عنوان خطاهای ملاصدرا فهرست شده است، خطا نیست بلکه برداشت‌های ناصوابی است که آنها به دلیل عدم اشراف به افکار ملاصدرا و ادبیات اختصاصی او از افکار ملاصدرا داشته‌اند.

نهم. فلسفه صدرایی به مثابه مبانی فلسفی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی، یک حرکت تحولی تمام‌نشدنی است که با پیروزی در سال ۱۳۵۷ تازه آغاز شده و تا رسیدن به هدف که ظهور امام زمان (عج) است ادامه پیدا می‌کند. بر این اساس، انقلاب ماده‌ر، دگرگونی نظام سیاسی از شاهی، طاغوتی و غربی به اسلامی است اما در ادامه باید مستمراً صدها انقلاب در عرصه‌های گوناگون رخ دهد که خود این را می‌توان با حرکت جوهری صدرا تطبیق داد.»

حقوق گرامی جناب آقای افروغ برداشت مناسبی از حرکت جوهری ارائه داده‌اند، ایشان می‌گویند: «در حکمت متعالیه حرکت جوهری به دو بخش تقسیم می‌شود: حرکت جوهری ارادی و حرکت جوهری طبیعی. حرکت جوهری طبیعی اتفاقاتی است که بدون تاثیر اراده ما، روی می‌دهد مثل اینکه فردی متولد می‌شود و رشد می‌کند و بعد از سپری کردن دوره زندگی از دنیا می‌رود. در این بخش در واقع نقشی نداریم. اما بخش دوم حرکت جوهری که حرکت جوهری ارادی است به ما این نکته را متذکر می‌شود که شما هرچه اراده کنید بشوید، آن می‌شوید.» اگر اراده کنید که دانشمند الهی و متخلق به اخلاق اسلامی شوید، می‌توانید این گونه شوید. درواقع انسان می‌تواند مسیر نفس خود را در جهت تعالی، جهت گیری کند و به سمت خدا برود و برعکس می‌تواند اراده کند که در جهت غیرالهی حرکت کند؛ لذا در طول تاریخ با انسان‌های مختلفی مواجه می‌شویم که توانسته‌اند در حوزه‌های مختلفی استعدادهای خود را شکوفا کنند. بر این اساس حضرت امام(ره) در آثار مختلف خود تاکید می‌کنند که هیچ چیز ذاتی نداریم؛ یعنی اینکه برخی‌ها می‌گویند بر پیشانی بعضی‌ها خوشبختی یا بدبختی حک شده و بر قول عوام گلیم بعضی‌ها سفید و گلیم بعضی‌ها سیاه است، وجود ندارد. حضرت امام(ره) می‌فرمایند این گونه نیست. تنها خود انسان است که می‌تواند خود را سعادتمند یا بدبخت کند. از این منظر اگر بحث حرکت جوهری را در ارتباط با انسان دنبال کنیم، اتفاقی که در حوزه سیاست می‌افتد این است که ما انسان‌ها خودمان هستیم که حمله خود را می‌سازیم. ما خودمان هستیم که حکومت، اقتصاد، فرهنگ و دیگر نهادهای سیاسی، اجتماعی خود را می‌سازیم. اگر این گونه است در واقع باید پیوسته بیندیشیم و فکر، تأمل و سعی کنیم تا عوامل و نهادها و ساختارهایی را در مشکلات و در زندگی ما نقش مخرب دارند بازسازی، اصلاح، مدیریت و ترمیم کنیم یا اگر لازم است کلاً از بین ببریم و نهادها و ساختارهایی را که می‌توانند در بهبود وضع و در پیشرفت و تکامل ما نقش داشته باشند به وجود بیاوریم.»

در